

موعود نوجوان

نوعهدا

شماره ۲۵

مهرماه

۱۴۰۰



سومین سم

مهر ملی آمریکا

رسانه، یک دانشگاه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروردگارا! در چنین روزی با تو تجدید عهد
میکنم تا بعد از این، در تمام روزها این عهد و
بیعت بر گردنم بماند: تغییر نیابد و هرگز از بین نرود.

بفشر از «دعای عهد»

آنچه در نوعهدان ۲۵ می خوانید...

حرف اول: همه خوبی‌ها برای او / ۴

پله‌های احساس: حیرت آئینه‌ها / ۶

عبرت ایام: سومین سم / ۱۶

داستان: زندگی عقربی / ۱۸



آشنای غریب: ویژگی‌های امام زمان (عج) - برخاستن مردگان / ۸

چهره‌های آخرالزمان: سفیانی / ۱۲

پرسش از موعود: سیل خون و ظهور امام (عج) / ۱۴

رازهای دلار: مهر ملی آمریکا / ۲۰

رد پا: قرار روز دوشنبه / ۲۲

حرف حساب: ما خاکی نیستیم / ۲۶

ماندگاران: آقا سید کریم / ۲۸

سواد رسانه: رسانه، یک دانشگاه / ۳۲

خوش اخلاق: حراج امیدها ممنوع! / ۳۴

آیا می‌دانید؟!... : محکم‌تر از فولاد / ۳۸

مدیرمسئول و سردبیر:
اسماعیل شفیعی سروستانی

هیئت تحریریه:

مریم محبتی، مریم پاک‌آئین، شیدا سادات آرامی،
لیلا سادات آرامی

طراح و صفحه‌آرا:
سمانه ثقفی

امام‌المؤمنین



همه خوبی‌ها برای او

سردبیر

هزاران مرتبه قلب‌ها و عکس‌العمل‌های بی‌شیله پیلۀ جوانان را تجربه کرده‌ام، از همان روزها که در میان بچه‌های روستاهای «ده‌نو»، «کمال‌آباد»، «مهارلو»، «کوهنجان» و بسیاری جاهای دیگر درس می‌دادم تا به امروز.

من و شما و همه موعودیان، دل به مردی بسته‌ایم که با قدم‌های سبز می‌آید، از میان کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌گذرد و اسم و نشانی همه ما را می‌داند و ما را بیشتر از خودمان می‌شناسد. نیمه‌های شب به میان خواب و رؤیاهامان می‌آید و با لبخندی که از ته دل بر می‌خیزد و نگاهی که تا عمق جان آدم می‌نشیند، دست نوازش بر سر و رویمان می‌کشد و گاهی با جمله‌ای که بر زبان جاری می‌سازد از کنارمان می‌گذرد.

صبح که چشم باز می‌کنی، آرزو می‌کنی کاش دوباره بیاید!
و من مطمئن هستم که دوباره می‌آید.

مگر ممکن است دخترها و پسرهای نوجوان و جوانی را که دیر یا زود پا در رکاب می‌گذارند و زیر پرچم سبز و زیبایش به راه می‌افتند، فراموش کند؟!
آه! اگر همه مردم روی زمین می‌دانستند، چقدر مهربان است! آن وقت همه گل‌های باغ‌ها و باغچه‌ها، همه شعرها و سرودهای دلنشین و همه خوبی‌ها را تقدیم او می‌کردند.

کاش می‌دانستند اگر به اندازه یک قدم به طرف او بروند، او ده‌ها قدم به طرفشان می‌آید و به رویشان آغوش می‌گشاید.

بد نیست تو هم تجربه کنی، فقط کافی است چشم‌ها را ببندی، نام زیبا و سبزش را بر زبان جاری کنی و همه آنچه را که در دل داری، از او بخواهی.

محسن عقیلی‌زاده

حیرت آئینه‌ها

بیا که با تو بهاران ز راه می‌آید
 سوار توسن مهر و پگاه می‌آید
 تو از عشیره آب و گیاه و خورشیدی
 در آسمان خیالم چو مهر و ناهیدی
 هنوز حرف دل شاعران امروزی
 هنوز مثل چراغ سپیده می‌سوزی
 نگاه آینه‌ها هم به حیرت افتاده است
 ز حسن روی تو یوسف به غیرت افتاده است
 ز ایل پاک سحرزاد روزگارانی
 تو از قبیله گل، وز تبار بارانی
 بهار بی تو عزیزم کجا صفا دارد؟!
 به مهر پیک بهاران به خانه‌ات برگرد
 که بی حضور نگاهت خموشم و دل‌سرد





ویژگی‌های امام زمان (عج): برخاستن مردگان

مریم پاک‌آئین

احتمالاً تصوّر تان از برخاستن مردگان، چیزی شبیه فیلم‌های ترسناک است که در آنف مردگان با چشم‌های کرم‌خورده و دهان پر زخم، دست‌های خاکستری خاک‌آلودشان را مانند کورهای گرسنه جلویشان گرفته‌اند و هر چیزی که دستشان به آن برسد، با دندان‌های یکی در میان، گاز می‌گیرند! خوب است بدانید این تصوّر فیلم‌های ترسناک، مختصّ کسانی است که خدایشان قدرت زنده کردن مردگان را ندارد!

در لشکر امام عصر (عج) پر از کسانی است که تاریخ، روز مرگ و دفنشان را پیش از آن، صادر کرده بود. کسانی، مثل مالک اشتر یا سلمان که از رحلتشان سال‌ها گذشته است. البته این را هم اضافه کنیم که قرار نیست لشکر امام، لشکر ترسناکی باشد! مردگان برخاسته از گور در سپاه ایشان، با همان صورتی ظاهر می‌شوند که در هنگام زندگی داشته‌اند: زیبا و نورانی.

امام صادق (ع) درباره نحوه زنده شدن مردگان می‌فرماید: «زمانی که خروج آن حضرت نزدیک شود، در جمادی‌الثانی و ده روز از رجب، بر مردم بارانی می‌بارد که خلاق مانند آن را ندیده‌اند. پس خداوند به وسیله آن، گوشت مؤمنان و بدن‌هایشان را در قبورشان می‌رویاند.»^۱

همچنین اضافه می‌کنند که آنها موقع بیرون آمدن از قبرهایشان، موهایشان را می‌تکانند تا خاک آن به زمین بریزد.^۲

حالا چرا این مردگان زنده می‌شوند؟

مهم‌ترین دلیلش این است که انصاف نیست که حکومت عدل امام عصر(عج)، مختص انسان‌های آخرالزمانی باشد. مگر مردم عصر غیبت چه کار شاقی کرده‌اند که لیاقت این همه سعادت را داشته باشند؟ از زمان حضرت آدم(ع)، مشتاقان بسیاری برای ظهور امام عصر(عج)، انتظار کشیده‌اند و خداوند پاداش این انتظار را می‌دهد. کسانی که در طول زندگی خود منتظر امام بوده‌اند؛ اما مرگ مهلتشان نمی‌دهد که ظهور ایشان را ببینند، شایسته دیدن امامند؛ حتی اگر سال‌ها از پوسیدنشان در دل خاک گذشته باشد.

در روایات آمده است، بیست و هفت نفر از قوم حضرت موسی(ع)، هفت نفر اصحاب کهف (به همراه سگشان)، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر از یاران امام خواهند بود و در رکاب ایشان خواهند جنگید و در نهایت در فرماندار سرزمین‌ها می‌شوند.^۳

امام رضا(ع) فرمودند، زمانی که ظهور حضرت نزدیک می‌شود، «به مؤمن در قبرش خواهند گفت: صاحب ظهور کرد. اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می‌خواهی بمانی، در جای خود در آرامش بمان.»^۴



دل‌تان می‌خواهد اگر مردید، در هنگام ظهور برخیزید؟

«دعای عهد» بخوانید!

امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس چهل صبح خدای تعالی را به این عهد بخواند، از یاران قائم(عج) خواهد بود؛ اگر پیش از آن حضرت مرد، خداوند آن را از قبرش بیرون می‌آورد.»^۵

در فرازی از این دعا می‌خوانیم:

«خدایا! اگر بین من و او، مرگ - که بر هر بنده‌ای مقدر شده است - فاصله انداخت؛ مرا از قبر بیرون بیاور؛ در حالی که کفن پوشیده‌ام، شمشیر کشان، با شمشیر آخته، لَبَّیکَ گویان برای دعوتش در حضر و سفر.»^۶

پی‌نوشت‌ها:

۱. «ارشاد»، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. «کفایة المهتدی (گزیده)»، ذیل حدیث سی و نهم، ص ۲۸۸.

۵. «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۹۵.

۶. قمی، عبّاس، «مفاتیح الجنان»، ذیل دعای عهد.

سفیانی

پ. ميعاد

سفیانی از مهم‌ترین چهره‌های سیاه آخرالزمان و مؤثر در ظهور به شمار می‌رود. قیام سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال اتفاق می‌افتد؛ از این رو پس از پرداختن به چهره روشن یمانی، به سفیانی می‌پردازیم.

سفیانی از دشمنان قطعی امام زمان (عج) خواهد بود و بسیاری از یاران و منتظران آن حضرت، مردان و زنان و کودکان را به قتل می‌رساند.



او بر پنج منطقه «شام»، «دمشق»، «فلسطین»، «اردن» و «قنسرین» را تصرف می‌کند و در نهایت توسط امام یا سپاهیان امام (ع) به هلاکت می‌رسد. نام سفیانی که در برخی روایات به آن اشاره شده است: عثمان بن عنبسه. به هر حال دانستن نام او کمک چندانی به شناخت او نخواهد کرد. حتی در روایتی امام صادق (ع) در پاسخ به کسی که نام سفیانی را می‌پرسد، می‌فرماید: «با اسم او چکار داری؟...»^۱

درباره چهره او امام باقر (ع) چنین فرموده‌اند: «سفیانی فردی است، سرخ‌روی و سرخ‌موی و چشم آبی که هرگز خدا را عبادت نکرده و مکه و مدینه را ندیده است. او چنین می‌گوید: خدایا! انتقام و سپس آتش! انتقام و سپس آتش!»^۲ همچنین امیرمؤمنان (ع) فرموده‌اند: «فرزند هند جگر خواره از دره خشک و بی‌آب و علف شورش می‌کند. او مردی است با قامت متوسط، چهره زشت، چهارشانه و درشت هیكل که در چهره‌اش آثار آبله دیده می‌شود و ظاهرش یک چشم به نظر می‌رسد... از فرزندان ابوسفیان است که شورش او تا جایی ادامه می‌یابد که وارد حجاز می‌شود.»^۳

آنچه درباره سفیانی مهم است بدانیم آن است که:

- ۱ حکومت او بیش از نه ماه به طول نخواهد انجامید.^۴
- ۲ از «وادی یابس» (بین سوریه و اردن) خروج می‌کند.^۵
- ۳ پس از اینکه سپاهش در «بیداء» (در راه مکه) در زمین فرو می‌رود، در جنگ با سپاه امام کشته می‌شود. در این راه افراد بسیاری را می‌کشد و در «ایران» و در منطقه «فارس»، توسط سپاه سیدخراسانی متوقف می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فقیه، محمد، «سفیانی»، ص ۱۳۰.
۲. «کمال الدین» ص ۶۱۰.
۳. «کمال الدین»، ص ۶۵۱.
۴. نعمانی، «الغیبة»، ص ۲۰۲.
۵. «کمال الدین»، ص ۶۵۱.

سیل خون و ظهور امام (عج)

پرسش: آیا درست است که وقتی امام زمان (عج) ظهور می‌کنند، بسیاری را گردن می‌زنند و سیل خون راه می‌اندازند؟

در فرهنگ اهل بیت (ع) امام کسی است که از طرف خدا و رسول خدا (ص) برای رهبری و راهنمایی مردم در تمام امور دینی و دنیوی تعیین شده است. با توجه به مسئولیت‌هایی که امام دارد، هم از علم امامت برخوردار است و هم از گناه و اشتباه دور است.

چنین شخصیتی نمی‌تواند نسبت به مردم سخت‌گیر، خشن، بی‌رحم و... باشد؛ همان‌گونه که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در توصیف امام می‌فرماید: «امام انیس و دوست مردم است و همانند پدری دل‌سوز و برادر مهربان و مادر پرعاطفه نسبت به فرزند کوچکش به آنها مهر می‌ورزد. امام به منزله یک پناهگاه امن مردم در هنگام وقوع پیش‌آمدهای ناگوار است...»^۱

حضرت مهدی (عج) در شرایطی ظهور می‌کنند که انسان‌ها از جور و ستم حکومت‌های ظالم و مکاتب دروغین مدعی نجات‌بخشی بشریت به تنگ آمده و در نتیجه، با بی‌راهه رفتن‌ها، جامعه جهانی دچار انواع بلاهای اجتماعی شده‌اند.

وقتی حضرت به اذن پروردگار عالم ظهور کنند و مردم را به سوی خود فرا می‌خوانند، در کمترین زمان ممکن از سرتاسر عالم انسان‌های عدالت‌خواه و تشنه امنیت و آسایش خود را به نزد آن حضرت می‌رسانند و لحظه به لحظه بر تعداد یاران وی افزوده می‌شود تا به آنجا که در کمتر از یک سال به کمک خود مردم، حکومت عدل جهانی در سراسر کره زمین استقرار پیدا می‌کند و بساط ستم و ظلم برچیده می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «آن حضرت آنان را با کلامی حکیمانه دعوت به پذیرش حق می‌کند و با زیباترین و شیرین‌ترین سخنان آنها را موعظه می‌کند که بسیاری از آنها توجه کرده به حق گردن می‌نهند و دست از مخالفت و ستمگری و تجاوز برمی‌دارند...»^۲

با این‌همه افرادی هم پیدا می‌شوند که همچنان لجبازی می‌کنند و حضرت مجبور می‌شوند که در مقابل آنها به شیوه‌های قهرآمیز متوسل شوند. در روایات می‌خوانیم که آن حضرت از ظالمان و ستم‌پیشگان انتقام می‌گیرند^۳ تا جور و ستم را از ریشه برکند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، ج ۱، ص ۲۰۰.
۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالأنوار»، ج ۵۳، ص ۱۱.
۳. موسوی اصفهانی، محمدتقی، «مکیال المکارم»، ج ۱، ص ۴۹.



سومین سم

محمد مدرّسی



گیرم که او پسر پیغمبر رحمت(ص) نبود؛ گیرم که او در دوران کودکی در «مباهله»، در اطعام یتیم و اسیر و در راه مانده و در «آیه تطهیر» نبود؛ گیرم که او افتخاراتی در کودکی نداشت؛ اصلاً بر فرض او جنگاور دلیر میدان‌های «جمل» و «صفین» و «نهروان» نبود؛ مگر حسن بن علی(ع) سفره‌دار «مدینه» و کریم‌ترین کریمان بنی‌هاشم نبود؟!

حَقّش نبود مزد کسی که روزی زخم زبان شنید و روز دیگر زخم خنجر، در خانه خویش به جای آب خوش، زهر بنوشد و به جای روی آرامش، روی فتنه‌گر جعده را ببیند؛ همان زنی که به فریب معاویه، زهری به همسر زیباصورت و زیباسیرت خویش نوشانید^۱ که به چشم خود، جگر سوخته‌اش را دید...^۲

امام حسن(ع) نام قاتلشان را فاش نکردند

وقتی امام حسن(ع) به برادر خود اعلام کردند که برای بار سوم مسموم شده‌اند و این بار حتماً از دنیا خواهند رفت، امام حسین(ع) پرسیدند:

«چه کسی به تو زهر خوراند؟»

امام حسن(ع) در پاسخ ایشان فرمودند: «از آن کس چه می‌خواهی؟ آیا می‌خواهی او را بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می‌دانم، خشم و عذاب خداوند بر او بیش از تو است و اگر او نباشد که من دوست ندارم، بی‌گناهی به خاطر من گرفتار می‌شود.»^۳

از این جمله امام حسن(ع)، حقیقتی تلخ نیز دریافت می‌شود: اینکه آن‌قدر دشمنان ایشان و بدخواهانی که قصد کشتن ایشان را داشتند، زیاد بودند که احتمال اینکه هر کدام از آنها در ظرف آن حضرت سم ریخته باشند، وجود داشت.

وصیت امام حسن(ع) به امام پس از خود

امام حسن(ع) به برادر خود وصیت فرمودند: «...و چون من از دنیا رفتم، چشم مرا بپوشان و مرا غسل ده و کفن نما و بر تابوت قرارم بده و به سوی قبر جدّم رسول خدا(ص) ببر تا دیداری با او تازه کنم. سپس به سوی قبر جدّه‌ام، فاطمه بنت اسد ببر و در آنجا دفنم کن و به زودی درمیایی ای برادر! که مردم گمان می‌کنند شما می‌خواهید مرا کنار رسول خدا(ص) به خاک بسپارید. پس در این باره گرد می‌آیند و جلوی شما را می‌گیرند. تو را به خدا سوگند می‌دهم! مبادا درباره من به اندازه شیشه حجامتی خون ریخته شود...»^۴

آنگاه آن حضرت وصایا و امانت‌های رسالت و امامت را به حضرت اباعبدالله الحسین(ع) سپردند و درباره ایشان به حاضران سفارش کردند و بال به سوی محبوب گشودند.

بی‌نوشت‌ها:

۱. مفید، محمد بن محمد، «الإرشاد».

ترجمه رسولى محلاتى، تهران، چاپ

دوم، بی تا، ج ۲، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳.

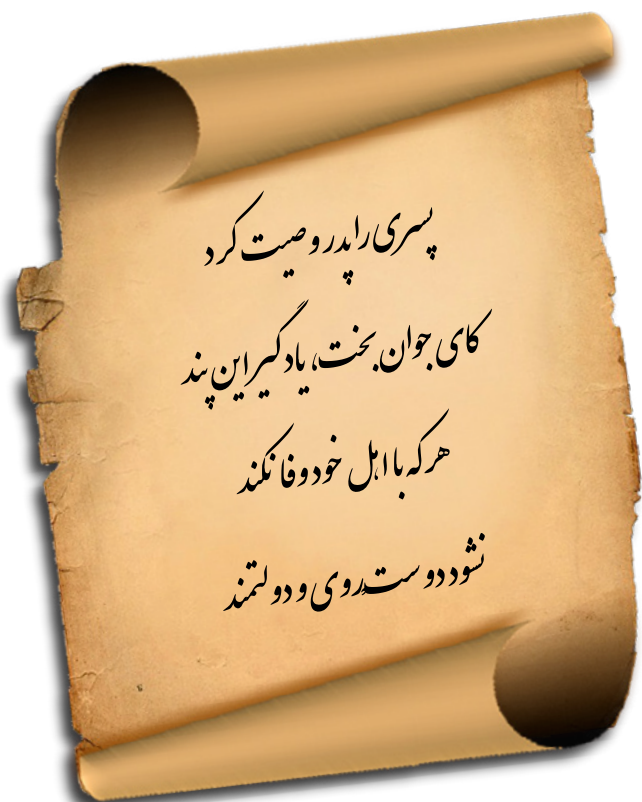
۴. همان، ص ۱۴.

زندگی عقرب



عقرب از گوشه دیوار به سمت جمعیت حرکت کرد. از میان جمع کسی او را دید و با فریاد همه را متوجه آن کرد. عده‌ای فرار کردند و یکی دو نفری هم به دنبال وسیله‌ای گشتند تا بتوانند او را بکشند.

بعد از کشته شدن عقرب، حکیمی از میان جمع گفت: می‌دانید عقرب مثل سایر حیوانات متولد نمی‌شود؟ عقرب بعد از تولد، شکم مادرش را پاره می‌کند و او را می‌خورد و به سمت صحرا می‌رود. موجودی که از بچگی با پدر و مادرش چنین رفتاری داشته باشد، طبیعی است که وقتی بزرگ شد، برخورد دیگران با او این‌گونه باشد که به دنبال این باشند از شرش خلاص شوند.



پسری را پدر و صیت کرد
کای جوان بخت، یادگیر این پند
هر که با اهل خود وفا نکند
نشود دوست روی و دوستمند

منبع: بازنویسی حکایت نهم از باب هفتم «گلستان» سعدی در تأثیر تربیت.

مهر ملی آمریکا

اغلب مردم، زمانی که به نشان رسمی «آمریکا» نگاه می‌کنند، فقط به روی آن (که عکس جورج واشینگتن است)، فکر می‌کنند؛ نه به سمت عقاب با تیرها و شاخه‌های زیتون و ستاره شش‌رأس بالای سر عقاب. این تصویر، اساساً همان نمادی است که بیشتر آمریکایی‌ها به عنوان نشان کشورشان آن را پذیرفته‌اند.

اما در پشت دلار دو طرح دایره‌ای دیده می‌شود که همانند نشان ملی این کشور و مثل یک سکه، دو رو دارد؛ یک رو و یک پشت. روی اسکناس دلار همان عقاب آشنای آمریکا را نشان می‌دهد؛ حال آنکه در سمت دیگر، تصویر اسرارآمیزتری وجود دارد.

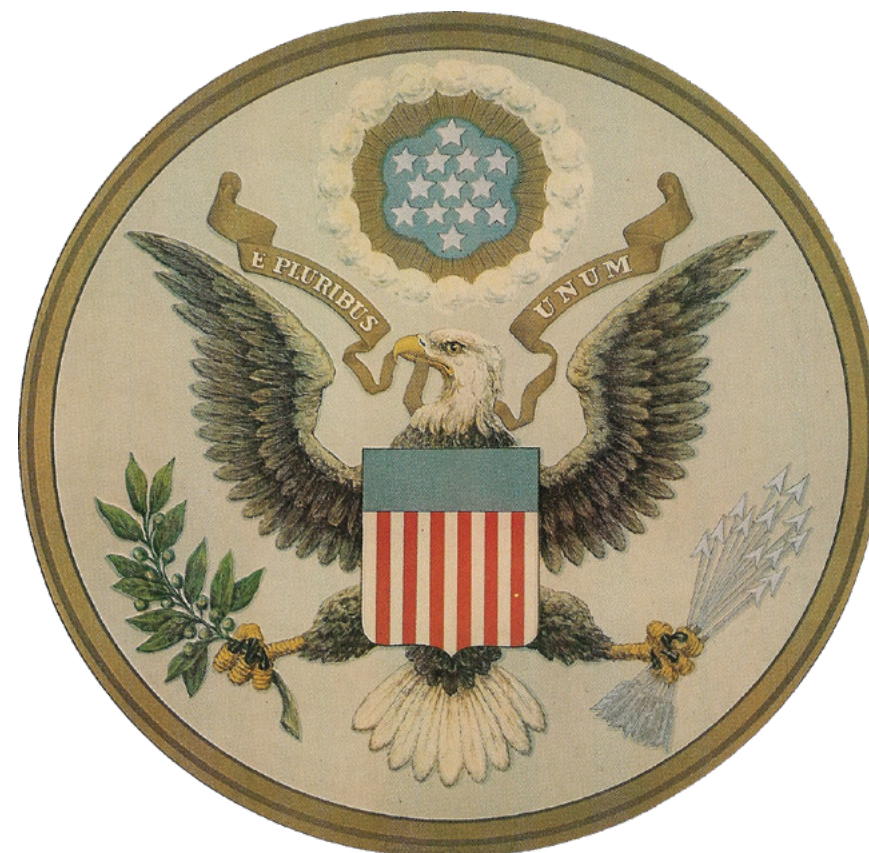
این دو کاملاً با هم متفاوتند. روی اسکناس دلار نمادهایی وجود دارد که آمریکایی نیستند؛ مثلاً در آمریکا هر می وجود ندارد؛ در حالی که بر روی مهر ملی آن کشور تصویر هرم نقش بسته است. این یکی از نکات رازآلود بودن دلار است.

هزاران سال است که فرهنگ‌ها، اقوام و حکومت‌ها از مهر و نشان استفاده می‌کنند تا اسناد را رسمیت ببخشند و به آنها اعتبار بدهند، مالکیتشان را نشان بدهند و امنیت ایجاد کنند. مهرها فوق‌العاده مهم هستند؛ چون ریشه‌های یک کشور، معنی آن و هدفش را نشان می‌دهند.

پی‌نوشت:

1. Great Seal

منبع: «رازهای دلار»، تألیف و تدوین: فاطمه شفیعی سروستانی، حامد کفاش، تهران، هلال، چاپ سوم، ۱۳۹۹



نگاهی دقیق به اسکناس یک دلاری، می‌تواند طراحی بسیار پیچیده آن را آشکار نماید. روی یک برگ اسکناس پر از تصاویر مختلف است؛ تصاویری که معانی مهم و نمادین دارند و همه چیز از یک نشان شروع می‌شود: مهر ملی آمریکا!

این نماد در سراسر جهان به عنوان طرح اصلی اسکناس یک دلاری شهرت دارد. با پی‌بردن به مفاهیم این نشان، می‌توانیم به رمزگشایی رازهای پنهان در طراحی دلار بپردازیم.

ما نوجوانیم؛ اما سؤال‌هایمان بعضی وقت‌ها فراتر از سن و سالمان می‌رود. از مکتب‌های فکری می‌خواهیم بدانیم و ایسم‌ها و ایست‌هایی که پایه‌های فکری آن را ساخته‌اند. در این مجموعه قصد داریم در قالب داستانی جذاب و جالب به سؤال‌های جدی شما درباره جهان امروزی پاسخ دهیم.

قرار روز دوشنبه



مثل همه ایام سال، هفته شلوغ و پر دردسری را پشت سر گذاشتیم؛ اما قرار دوشنبه را در خاطر داشتیم. ساعت پنج و چهل و پنج دقیقه روز دوشنبه شد. یک هفته به سرعت گذشته بود. گذر زمان این روزها خیلی شتابزده است. زمین بازی بچه‌ها را دور زدیم. حمید زیر همان درخت بید مجنون و روی همان نیمکت نشسته بود. با دیدن من عینک آفتابی مدل جدیدش را از روی چشم‌هایش برداشت و از جا بلند شد و در حالی که لبخندی صمیمی صورتش را پوشانده بود، با خوشحالی سلام کرد.



- سلام حمید جان. چطوری؟

- ای! بد نیستم.

- تنهایی؟

- مگه قرار بود، کسی دیگه هم بیاد.

- نه! فکر کردم شاید مثل هفته پیش با

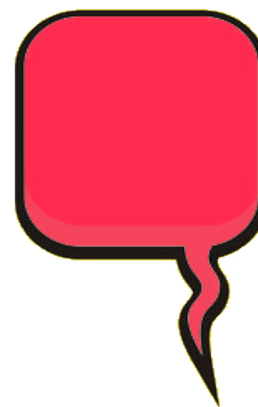
دوستات آمده باشی.

- قرار من با بچه‌ها امروز نبود.

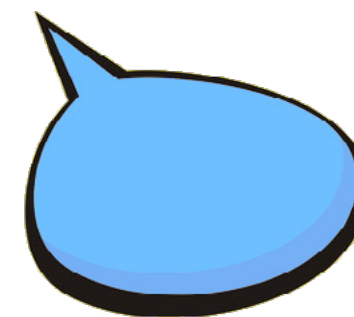


در قسمت‌های قبل خواندیم که حمید و آقای مهدوی قرار گفت‌وگو گذاشتند. ببینیم آنها می‌خواهند درباره چه موضوعی حرف بزنند...

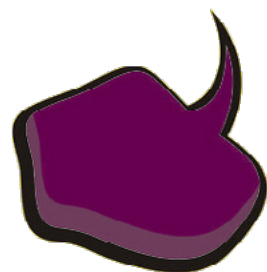
- چرا نمی‌نشینید، خسته به نظر می‌رسید؟
- آره، کمی خسته‌ام، چه هوای تازه و خوبییه!
- با این خستگی، قرار امروز با من هم وبال گردنتان شد.
- نه عزیز! این‌طور نیست.
- روزنامه‌های امروز رو دیدی؟ اگه ندیدی بیا بگیر!
- نه! دلم نمی‌خواهد فرصت گفت‌وگو با شما را از دست بدهم. بعداً آنها را می‌خوانم.
- هر جور دوست داری! راستی حمید به چه کار و باری مشغولی؟



- پارسال دیپلم گرفتم، یک سالی فرصت داشتم تا سربازی یا رفتن به دانشگاه. یکی دو هفته دیگه هم که کنکور باید بدم و بعد هم هر چی که خدا بخواد پیش می‌آید.
- رشته مورد علاقه‌ات چیه؟
- خودم یا خانواده‌ام؟
- معلومه که خودت.



- یکی از رشته‌های علوم انسانی، شاید هم روزنامه‌نگاری، کنکور که معلوم نمی‌کنه. یک وقت چشم باز می‌کنی می‌بینی چیزی شدی که نمی‌خواستی. جایی هستی که دوست نداشتی و کاری می‌کنی که یک عمر ازش بیزار بودی. دیگه راه بازگشت به عقب هم نیست. خانواده‌ها هم که فقط چشمشان را به پول و شغل و اعتبار اجتماعی و این‌جور چیزها دوخته‌اند.
- به نظر می‌رسد اهل کتاب و مطالعه‌ای؟



- ای... کتاب زیاد می‌خوانم. همیشه از بچگی علاقه داشتم.
- چه کتاب‌هایی می‌خونی؟
- خیلی فرق نمی‌کنه... تاریخ، رمان، شعر، تحلیل‌های سیاسی، سینما و... هر چی دم دستم بیاد می‌خوانم.
- باید اطلاعات عمومی خوبی داشته باشی؟!
- اینها که برای آدم نون و آب نمی‌شه.
- مگه هر چیز را باید به نون و آب تبدیل کرد؟ مگر خدا، عالم و آدم را فقط برای نون و آب آفریده؟!
- البته که نه!! ولی؟
- ولی چی؟



ادامه دارد...

برگرفته از کتاب «تولد دوباره حمید» اثر اسماعیل شفیعی
سروستانی، تهران، هلال، چاپ پنجم، ۱۳۹۵



ما خاکی نیستیم

استاد الهی قمشه‌ای در یکی از
سخنرانی‌هایشان گفتند:

نگذارید گوش‌هایتان گواه چیزی باشد که چشم‌هایتان
ندیده است، نگذارید زبانتان چیزی را بگوید که قلبتان
باور نکرده... صادقانه زندگی کنید.

ما موجودات خاکی نیستیم که به بهشت می‌رویم.
ما موجودات بهشتی هستیم که از خاک سر بر آورده‌ایم...

آقا سید کریم

هادی شمس

حجره کوچکش در بازار، جایی بود که سالها در آن کفشها را پینه می‌زد. همانجایی که بارها و بارها، امام زمان(عج) به دیدارش رفته و با او هم صحبت شده بودند.

آنچه در مورد سید کریم پینه دوز مشهور است، ملاقات‌های ۱۹ ساله او با صاحب الامر(عج) در شب‌های جمعه بود^۱ تا جایی که روزی امام زمان(عج) به او می‌فرماید: «اگر هفته‌ای بر تو بگذرد و ما را نبینی، چه می‌کنی؟» سید در پاسخ می‌گوید: آقا جان! به خدا می‌میرم! و امام زمان(عج) می‌فرماید: «اگر این طور نبود، هفته‌ای یک بار ما را نمی‌دیدی.»

✿ دست به دامان اباعبدالله شدن

راز این کرامت بزرگ و دائمی را خود سید کریم این‌گونه تعریف می‌کند: شبی در عالم خواب، جدم پیامبر اکرم(ص) را دیدم. از ایشان تقاضای ملاقات امام عصر(عج) را نمودم. آن حضرت فرمودند: «در طول شبانه روز، دو مرتبه برای فرزندم سیدالشهدا(ع) گریه کن.» از خواب بیدار شدم و این برنامه را به مدت یک سال اجرا کردم تا به خدمت آن حضرت نایل آمدم.

✿ وقتی تو سئل و صبر، گره‌ها را باز کرد

مهلت اجاره‌خانه تمام شده بود، کنار دیوار چادر زده بود و خودش اسباب اثاثیه را توی کوچه آورده بود و با ناراحتی روی یک صندلی کهنه نشسته بود و به آقايش متوسل شده بود. آقا آمده بود و به شوخی او گفته بود: «سید نگران نباش! اجدادمان هم مصیبت‌های زیادی کشیده‌اند.» سید لبخندی زده بود و به شوخی گفته بود: درست است آقا جان! اما هیچ کدام به درد اجاره نشینی مبتلا نشده‌اند!



نامش سید کریم محمودی بود؛ از آن دسته آدم‌هایی که از اسم در کردن و بر سر زبان‌ها افتادن خیلی خوشش نمی‌آمد.

آگاه به زمان و مکان مرگ

آیت‌الله حاج محسن خرازی، به نقل از پدرش می‌گفت: یک روز آقا سیدکریم پینه دوز برای خداحافظی به حجره ما آمد. او قرار بود به عتبات عالیات و کربلای امام حسین(ع) مشرف شود. در حالی که با ما خداحافظی می‌کرد، گفت: من به کربلا مشرف می‌شوم؛ ولی از این سفر باز نخواهم گشت. در همان کربلا از دنیا می‌روم و در همان جا مدفون می‌شوم! ما این سخن را در حالی که دوست نداشتیم آن را باور کنیم، از آقا سیدکریم شنیدیم و او به کربلا مشرف شد. بعد از مدتی خبر رسید که آقا سیدکریم پینه‌دوز در کربلا از دنیا رفته است و او را در صحن مطهر امام حسین(ع) که عمری برایش صبح و شب گریست، به خاک سپرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. زندگی‌نامه آقا شیخ مرتضی زاهد، محمد حسن سیف‌اللهی، ص ۵۰.
۲. نقل قول از استاد کاظم صدیقی.

حضرت مهدی(عج) تبسمی کرده بودند و فرمودند: «منزل درست می‌شود.» و به صبح نرسیده، کسی آمده بود و گفته بود، خواب دیده که حضرت ولی عصر(عج) به او فرموده‌اند: «برو، فلان خانه را، در فلان خیابان بخر، به اسم سیدکریم محمودی...» و در طول یک شب تا صبح خانواده بی سرپناهِش، صاحب خانه شدند.

آزمایش وفای عهد

صدای قدم‌های مولایش به مغازه را شنید، برای چند لحظه کار را کنار گذاشت و سلام احوال‌پرسی گرمی کرد. طبق عادت همیشگی، آقا روی صندلی رو به رویش نشست. سید سرش به کار گرم شد.

آقا پرسیدند: «کفش ما را هم می‌دوزی؟»

— بله آقا جان! بعد از اینکه این سه تا کار تمام شد، مال شما را هم می‌دوزم. سید سرش گرم کار بود و قلبش گرم آقايش که دوباره مولایش پرسید: «سیدکریم! کفش ما را هم می‌دوزی؟»

کریم لحظه‌ای دست از کار کشید و لبخندی زد. دست بر چشم گذاشت و گفت: چشم آقا جان! این سه تا کار تمام شد با جان و دل کفش شما را هم می‌دوزم.

امام برای اینکه امتحانش کند، برای بار سوم پرسید: «سیدکریم! کفش ما را هم می‌دوزی؟»

این بار کریم کفش را رها کرد. عبا را روی دوشش محکم کرد و با سرعت به طرف آقا رفت. با لبخند شیطنت‌آمیزی دست در کمر آقا انداخت و محکم نگهش داشت. سرش را نزدیک گوش مبارک حضرت(عج) برد و گفت: من غلام و نوکر و خاک پای شمايم، این همه مرا امتحان نکنید! اگر یک بار دیگر تقاضای خود را بفرمایید و مرا شرمندۀ خود کنید، من هم مردم کوچه و بازار را خبردار می‌کنم که شما در مغازه من هستید.

و آنگاه حضرت او را تشویق کردند و عمل او را در تعهد به پیمان، تأیید فرمودند.^۲



رسانه، یک دانشگاه

مریم محبی

در شماره قبلی گفتیم که هر کدام از ما به خاطر دلیلی سراغ رسانه می‌رویم و با کارکرد خبری رسانه‌ها آشنا شدیم. حالا قرار است کارکرد دیگر رسانه را بشناسیم. این شما و این کارکرد آموزشی رسانه‌ها.

کارکرد آموزشی

خیلی از ما با این نیت که چیزی را یاد بگیریم، سراغ رسانه‌ها می‌رویم، تا جایی که جامعه‌شناسان برای رسانه‌هایی، مثل تلویزیون و امروزه فضای مجازی، نقش آموزش موازی با مدارس را قائل هستند که در کنار مدرسه، اطلاعات بسیار زیاد و حتی در تکمیل اطلاعات قبلی را به مخاطب ارائه می‌دهد.

کشورهایی هستند که از رسانه‌ها به عنوان کمک آموزش استفاده می‌کنند که تأثیرات خیلی زیادی هم دارد. در دوران کرونا هم که استفاده از رسانه‌ها جهانی شده است و همه مجبورند که از رسانه‌ها برای آموزش استفاده کنند.

برنامه‌های تلویزیونی متعدّد و برنامه‌ها و اپ‌های فراوان آموزشی موجود است. این آموزش فقط آموزش درسی نیست؛ مثلاً می‌خواهیم آشپزی یاد بگیریم، شیرینی‌پزی، یک کار هنری، یک دانش جدید و... همه اینها را می‌شود از طریق رسانه‌ها یاد گرفت. اگر شما دستور پخت غذایی را از اینستاگرام یاد می‌گیرید، این همان کارکرد آموزشی این رسانه است. اگر مهارتی را در یک کلاس آنلاین یاد می‌گیرید، این همان کارکرد آموزشی است.

اگر رسانه نبود، ما حتماً شرایط متفاوتی داشتیم. الآن می‌توانید از هر کجای دنیا در هر کلاسی که دلتان می‌خواهد شرکت کنید. این کارکرد آموزشی رسانه‌هاست که امروزه خیلی هم پررنگ‌تر شده است. به اطرافتان نگاه کنید و ببینید شما چند مورد کارکرد آموزشی رسانه‌ها را می‌توانید پیدا کنید.

حراج امیدها ممنوع!

زهرا رهنما

چند سال قبل هیجان‌زده به دوستم تلفن کردم تا به او خبر دهم که در یک جشنواره شعر مقام آورده‌ام. عکس‌العملش سرد بود. پرسید: چرا باید وقتت را برای شعر و شاعری هدر بدهی؟ وقتت را بگذار روی چیزی که دو روز دیگر بتوانی با آن کارکنی و پول در بیاوری.

تلفن را در حالی قطع کردم که تنها دو کلمه ساده به ذهنم رسید؛ عزیزم! متشکرم! عصبانی نشدم. در عوض متوجه شدم او تنها یکی از میلیون‌ها افراد منفی‌ای است که من آنها را انگل‌های انرژی می‌نامم و در سراسر سفر زندگی‌مان باید با آنها روبه‌رو شویم. بدبختانه این انگل‌های انرژی، نه تنها در افراد خانواده‌مان، بلکه در محل تحصیل، کار، سازمان‌های اجتماعی، در فضاهای مجازی و در همسایگی‌هایمان نیز در کمین نشست‌ه‌اند. آنها واقعی هستند. آنها همه‌جا هستند و اگر اجازه دهیم، هدف زندگی، رؤیاها و نقشه‌هایمان برای رسیدن به موفقیت را تحلیل می‌برند.^۱

شما چطور؟ آیا تا به حال با چنین افرادی روبه‌رو شده‌اید؟
آیا می‌دانید چگونه از آرزوهایتان مراقبت کنید؟



با چه کسی مشورت کنیم؟

نکته خیلی مهمی که وجود دارد، این است که بدانیم برای تصمیم‌گیری سراغ چه کسی برویم. بعضی افراد از سر غرض‌ورزی، عادت به منفی‌بافی، حسادت، نادانی، بی‌خیالی و حتی گاهی تنبلی یا ترس، ممکن است تمام تصویر ذهنی ما را نسبت به تصمیم‌مان نابود کنند. همین جمله که «نمی‌شود» یا «نمی‌توانی» تا به حال هزاران تصمیم صحیح را در نطفه خفه کرده است. پیامبر گرامی اسلام، به امیر مؤمنان، علی (ع) فرموده‌اند: «یا علی! با شخص ترسو مشورت نکن، زیرا او راه خروج [از گرفتاری‌ها] را برای تو سخت جلوه می‌دهد و حتماً با بخیل مشورت نکن؛ زیرا تو را از هدف بازمی‌دارد.»^۲

از زندگی من برو بیرون!

با کمی دقت، می‌توانیم افرادی را که حال خوب ما را خراب و ما را در راهمان کندتر و کندتر می‌کنند، شناسایی کنیم. این شناسایی به این درد می‌خورد که به ما می‌گوید **با چه کسی کمتر و با چه کسی بیشتر مراوده داشته باشیم و چه کسانی را حذف کنیم**. باید بدانیم ارزش حذف کردن این انگل‌های انرژی خیلی بیشتر از حفظ آنها و از دست دادن امیدهاست؛ زیرا ما آنقدر فرصت برای زندگی کردن و از دست دادن تصمیمات درست خود نداریم.



زندگی یک مسیر یک‌طرفه است و بازگشتی در کارش نیست. پس بهتر است در ساختن آن دقت کنیم. اگر نمی‌توانیم انگل‌های انرژی را از مسیر زندگی خود خارج کنیم، **به حرف‌ها و منفی بافی‌هایشان اهمیت ندهیم**؛ مثلاً اگر یکی از افراد خانواده‌مان به این ویژگی مبتلاست، سعی کنیم به گفته‌هایش اهمیت چندانی ندهیم. اگر مطمئن هستیم که تصمیممان درست است، اجازه ندهیم که دیگران در راه رسیدن به آن اخلاق ایجاد کنند.

**یک گوش در،
یک گوش
دروازه**

خوددرمانی

گاهی وقت‌ها پیش می‌آید که به دلایل مختلف، مثل مشکلات شخصی یا اتفاقات بدی که در زندگی‌مان می‌افتد، خودمان منشأ انرژی منفی باشیم؛ مثلاً وقتی عصبانی می‌شویم، به کسی حسادت می‌کنیم، سختی‌ها و مشکلات زیادی در زندگی‌مان پیش می‌آید یا به هر دلیل مشابه دیگر، می‌شویم بمب انرژی منفی! اولین قدم برای اینکه یک زندگی سالم داشته باشیم، این است که **خودمان را از درون پاک کنیم** و بعد به اصلاح اطرافمان بپردازیم



انگل انرژی فقط در مواردی صادق است که بحث تصمیم‌های اخلاقی، شرعی و سالم در میان باشد؛ در غیر این صورت، مخالفت کردن نه تنها بد نیست، بلکه واجب است و در دین به آن می‌گویند: **نهی از منکر**.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جان گوردون، کتاب «اتوبوسی به نام انرژی».
۲. «علل الشرایع»، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱.

محکم‌تر از فولاد



حتماً تا به حال در جاهای مختلف، عنکبوت‌ها را دیده‌اید. این حشرات تقریباً در همه‌جا یافت می‌شوند؛ بیابان‌ها، جنگل‌ها، باغچه‌ها و حتی در خانه‌ها. این موجودات کوچک که غالباً افراد به آنها توجه نمی‌کنند، در حقیقت یکی از تجلیات آفرینش بی‌مانند خداوند هستند.

قطعاً تا به امروز حداقل یک بار با تارهای عنکبوت برخورد کرده‌اید. تار عنکبوت، طراحی و نقشه معماری ویژه‌ای دارد و دارای محاسبات مهندسی پیچیده و خارق‌العاده است.

اگر عنکبوت را به اندازه حجم یک انسان بزرگ کنیم، تارهایی که می‌بافد، برابر با صد و پنجاه متر خواهد بود که این، برابر با یک ساختمان ۵۰ طبقه است.

اگر عنکبوت بتواند شبکه‌ای را که عرض آن ۵۰ متر باشد ببافد، این شبکه به اندازه‌ای محکم خواهد بود که می‌تواند یک هواپیمای جت را متوقف کند. چنانچه تارهای فعلی که عنکبوت می‌سازد، قادر است یک زنبور در حال پرواز که سرعتش ۳۵ کیلومتر در ساعت است، متوقف کند! تارهایی به آن ظریفی که در برابر سرعت باد هم مقاومند.

عنکبوت دقیقاً مانند یک مهندس عمران، با طراحی و محاسبات دقیق، تارهای خود را می‌سازد. اگر این محاسبات را نکند و نداند تارهای خود را با چه مرکزی و در کدام پایه‌ها بسازد، خانه‌اش فرو خواهد ریخت.

تار عنکبوت در مقایسه با فولاد، ۵ برابر محکم‌تر است!

یک متر مربع تار عنکبوت، توانایی تحمل وزنی

حدود ۱۵۰ هزار کیلوگرم دارد. اگر با این تار، طنابی را که نصف قطر آن (شعاع آن) ۳۰ میلی‌متر باشد، بسازیم، این طناب می‌تواند وزن ۱۵۰ اتومبیل را که روی هم قرار دارند، تحمل کند!

دانشمندان با الگوبرداری از تار عنکبوت، ماده خاصی، به نام پُلاز ساخته‌اند. این ماده در تولید زره‌های فولادی و جلیقه‌های ضد گلوله به کار می‌رود.

یک گلوله با سرعت ۱۵۰ متر در ثانیه، می‌تواند هر چیزی را سوراخ کند؛ اما نمی‌تواند پارچه بافته شده از پلاز را سوراخ کند.

حال تصور کنید: تار عنکبوت ۱۰ برابر محکم‌تر از پلاز است! این تار به عنوان محکم‌ترین ماده جهان شناخته شده است.